

زمینه‌های ساختاری پرخاشگری در قشرهای حاشیه‌ای

گزارش نمونه تحقیق: بیجه در واقعه پاکدشت

دکتر حسین ابوالحسن تنهایی*

چکیده

این مقاله قسمتی از تحقیقی است پیرامون زمینه‌های نظری مدل تبیین دیالکتیک تفسیری؛ شالوده‌های نظری این تحقیق مختصراً شامل تلیق روش بلومر و فرم، مدل دیالکتیک چند اسلوبی، مدل قشربندی دیالکتیکی - تفسیری می‌باشد. بنابر روش بلومر، «مفاهیم ممین، از میان روزنامه‌های کثیرالانتشار گردآوری، سپس در فرآیند پژوهش واقعیت تجربی با مفاهیم نظری تلیق شده، موارد یافت شده مورد بررسی قرار گرفت. چشم‌انداز نظری این تحقیق بنابر خصیصه تفسیرگرایی دیالکتیکی آن، از سویی انسان را ناگزیر در زمینه‌های مکانی و زمانی می‌بیند و از دیگر سو او را انتخابگر در راه‌های ارتباطی با جهان خارج از خویشتن می‌شناسد.

تحقیقات پژوهشگر دست کم هفت نوع تقابل دیالکتیکی را شناسایی کرده است که یکی از انواع اسلوب‌های آن که توضیح دهنده و تبیین کننده انواع کنش‌های ارتباطی پرخاشگرانه نیز هست، اسلوب دیالکتیکی جبران است. بنابر این پژوهشگر دو مدل بلومر و فرم، که مدلی ملی یا گروهی تعریف می‌شوند، را در مدل طبقاتی خاصی که بر شالوده‌های نظری جامعه شناختی تفسیری رادیکال و دیالکتیکی استوار است بازسازی نموده است.

واژگان کلیدی

واقعه پاکدشت، بیجه، تفسیرگرایی، فقر، پرخاشگری

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.

مقدمه

این تحقیق که هنوز در حال انجام برای کنترل تجربی کامل‌تری در زمینه‌های نظری مدل تبیین دیالکتیک تفسیری است، عموماً بر زمینه‌های نظری تفسیرگرایی رادیکال و روش تحلیل دیالکتیک چند اسلوبی قرار دارد که نگارنده در حال ساخت و کنترل تجربی آن در برهه‌های مختلفی از تاریخ جامعه ایرانی است.

شالوده‌های نظری این تحقیق، که در میدان وسیع‌تر مطالعات قشریندی اجتماعی قرار می‌گیرد، بویژه بر چند پایه ذیل قرار گرفته‌اند:

۱- تلفیق روش و چشم انداز نظری هربرت بلومر و اریک فرم و تغییر کار بست ملی آن به کاربری‌های طبقاتی.

۲- مدل دیالکتیک چند اسلوبی (مدل نگارنده براساس توصیه‌های نظری گورویچ و تجارب حوزه فرانکفورت).

۳- مدل قشریندی دیالکتیکی - تفسیری (مدل در حال توسعه نگارنده براساس نظریه‌های رادیکال قشریندی اجتماعی).

خلاصه‌ای از سه پایه مدل نظری و تطبیق یافته‌های واقعه پاکدشت

۱- بنابر روش پژوهش بلومر، بر مبنای چشم انداز نظری این تحقیق، نخست «مفاهیم معین» از میان داده‌های موجود در روزنامه‌های کثیرالانتشار استخراج و تنظیم شد و سپس در فرایند پژوهشی واقعیت تجربی با رجوع به مفاهیم نظری سعی در کشف «مفاهیم حساس» در فرایند کنترل تجربی شده آنگاه موارد یافت شده در چند نوبت مورد «بازبینی» و «وارسی» قرار گرفت.

چشم‌انداز نظری این تحقیق بنابر خصیصه تفسیرگرایی دیالکتیکی آن، از سویی انسان را ناگزیر در زمینه‌های زمانی و مکانی می‌بیند و از دیگر سو او را انتخابگر در راه‌های ارتباطی با جهان خارج از خویشتن می‌شناسد. در هر دو نظام نظری بلومر و فرم، زمینه‌های جبری و ساختاری کنش‌های اجتماعی و زمینه‌های انتخابگری انسان با اصطلاح مشترک «اجتماعی شدن» و کنش ارتباطی معرفی شده‌اند. (تنهایی، ۱۳۸۳، فصل بیستم) بنابر

زمینه‌های ساختاری پرخاشگری در قشرهای حاشیه‌ای ❖ ۳۵

مطالعات انجام شده معلوم شد که ساختار جبری فقر منطقه‌ای پاکدشت، در هم‌فراخوانی تفسیر «بیجه» و تحلیل او از موقعیت منجر به ساخت نوع کنش دیالکتیک جبرانی شد. فرم با تفکیک وجه ناسالم از سالم در کنش‌های ارتباطی تفسیری و نمادین، فرایند ساختاری اجتماعی شدن که شامل خصیصه انتخابگری - اما ضروری ساختاری - را در بردارد به دو دسته تقسیم می‌کند:

الف: بارورانه

ب: نابارورانه.

زمینه‌های ساختاری پرخاشگری که شامل کنش جبرانی بیجه نیز می‌شود عموماً از نوع کنش‌های نمادین نابارور تلقی شده‌اند. بدیهی است که کنش‌های نمادین در نوع جنبش‌های خاص، هم از نظر بلومر و هم از نظر فرم، کنش‌های ارتباطی بارورانه نمادین تلقی می‌شوند؛ حتی اگر به صورت مسلحانه رخ دهند، که در مدل نظری نگارنده در نوع دیالکتیک قطبی یا اخلاق دیده می‌شود. مهمترین عنصر در زمینه‌های کنش‌های نمادین از هر نوع، معرفت و اخلاق ساختاری و تکوین یافته‌ای است که بستر و محمل تولید و پرورش کنش‌های نمادین است.

کنش‌های نمادین نابارور و به ویژه نوع خاص جبرانی آن که نوع شناخته شده در واقعه پاکدشت می‌باشد به لحاظ منطق ساختاری مثل کنش‌های بارور بر محمل و بستر تولید ساختار طبقاتی استوار است. مهمترین تفاوت میان این هر دو منش و معرفت بارورانه و نابارورانه به تحلیل فرد مجرم از موقعیت برمی‌گردد که در نخستین مراحل عموماً منجر به تشکیل جرم‌های فردی می‌شود.

۲- بنابراین مدل دیالکتیک چند اسلوبی، که حاصل تحقیقات نظری نگارنده و تست تاریخی آن بوده است، تقابل دیالکتیکی در کنش‌های ارتباطی همیشه بر یک منوال، که عموماً هم در دیالکتیک‌های تک اسلوبی، قطبی تلقی شده‌اند، قرار نمی‌گیرد.

تحقیقات پژوهشگر دست کم هفت نوع تقابل دیالکتیکی را شناسایی کرده است که یکی از انواع اسلوب‌های آن که توضیح دهنده و تبیین کننده انواع کنش‌های ارتباطی

پرخاشگرانه نیز هست، اسلوب دیالکتیکی جبران است.

در این مدل از کنش ارتباطی نمادین، انسان در اشکال نابارورانه، به همان شیوه‌ای که فرم تعریف می‌کند، در شناخت تقابل دیالکتیکی خود دچار کم شناختی، بد شناختی یا شناخت غیرهنجاری (شامل کنش‌های ارتباطی تازه و سنتی) می‌شود. بنابراین معرفت اجتماعی و اخلاق اجتماعی خاصی موجب استحکام ساختاری بیشتر و فراوانی بروز کنش‌های ارتباطی از هر نوع می‌شود، که در نوع واقعه پاکدشت، تثبیت ساختاری کنش‌های ارتباطی پرخاشگرانه یا نوع دیالکتیک جبرانی قابل تطبیق تشخیص داده شده: جبران آنچه که در تفسیر ساختاری گروه پرخاشگران از دست رفته تلقی می‌شود و مبتنی بر تفسیر «تبعیض» مجرم از تقابل طبقات اجتماعی است.

۳- بنابراین پژوهشگر دو مدل بلومر و فرم، که مدلی ملی یا گروهی تعریف می‌شوند، را در مدل طبقاتی خاصی که بر شالوده‌های نظری جامعه شناختی تفسیری رادیکال و دیالکتیکی استوار است بازسازی نموده است. در این مدل که جامعه در دو طبقه عمومی فرادست و فرودست، بر مبنای جای‌گیری در نظام تقسیم اجتماعی کار تعریف شده است، دارای هشت قشر درونی است که هر کدام می‌توانند به لایه‌های زیرین‌تری نیز تقسیم شوند. دیالکتیک کنش ارتباطی در ساختار قشربندی فوق، کنش‌های پرخاشگرانه را در تقابل زمینه‌های معرفت طبقاتی، اخلاق طبقاتی و منش طبقاتی به نسبت جای‌گیری در نظام تقسیم اجتماعی کار بازنمایی می‌کند.

بنابراین مقدمات نظری فوق، کشف مفاهیم معین و بازیابی مفاهیم حساس آن در واقعیت‌های موجود (داده‌های روزنامه‌های کثیرالانتشار) نتایج پژوهشی زیر حاصل شد: نوع پرخاشگری در واقعه پاکدشت، از انواع منش و معرفت جبرانی طبقاتی قشر حاشیه‌ای (از نوع فقر منطقه‌ای) در نوع جرم‌های فردی شناسایی شد که دو نوع رابطه فرضی احتمالی نیز از خود نشان می‌دهد:

الف: احتمال قوی در پیوستن به زمینه‌های جرم‌های گروهی

ب: احتمال گسترش در زمینه‌های جرم‌های سازمان یافته

زمینه‌های ساختاری پرخاشگری در قشرهای حاشیه‌ای ❖ ۳۷

نوع «الف» از این گونه جرم‌ها، نمونه‌های عادی در قشرهای حاشیه‌ای فرودست به ویژه در حوزه‌های «فقر منطقه‌ای» است که معمولاً پس از تکوین جرم‌های فردی آمادگی تبدیل به نوع جرم‌های گروهی پیدا می‌کند. نوع «ب» این گونه جرم‌ها در اشکال و مکانیزم‌های «مهاجرت طبقاتی» (که از اصطلاحات خاص و مفاهیم ویژه قشربندی تفسیری رادیکال در مطالعات نگارنده است) در تعامل با برخی از قشرهای طبقه فرادست قرار دارد و مستلزم تکوین هم‌فراخوانی طبقاتی طولانی‌تری میان اقلشار درونی طبقاتی فرادست و فرودست است.

بنابراین مطالعه، نوع کنش ارتباطی بیجه در واقعه پاکدشت به عنوان کنش جبرانی طبقاتی از قشر حاشیه‌ای در نوع جرم فردی شروع شده و پس از مدتی کوتاه به جرم گروهی تبدیل شده است. احتمال تکوین آن به نوع «ب» و تکوین صورت‌های جرم سازمان یافته دست کم در داده‌های این تحقیق دیده نشد. زمینه‌های قوی ساختاری در معرفت و منش عناصر موجود در این قشر نشانه پیوست ساختار جرم و تقسیم اجتماعی طبقاتی است. (شامل تمام عناصر لایه‌های مختلف قشر حاشیه‌ای فرودست و سایر اقلشار این طبقه و قشرهای درگیر در فرض احتمالی «ب» این تحقیق از طبقه فرادست.)

شاخص‌های تفسیر طبقاتی جرم فردی در نوع کنش جبرانی «بیجه» به شکل‌های ذیل

دیده شد:

- ۱- احساس ظلم و تبعیض در مقابله سرنوشت خود و دوستان مدرسه‌ایش،
- ۲- احساس از دست دادن شانس زندگی با دختر مورد علاقه‌اش و داشتن یک خانواده معمولی،
- ۳- ناکام ماندن فرایند تحصیل،
- ۴- ناکام ماندن فرایند کاریابی در مشاغل غیر کاذب،
- ۵- تفسیر و تحلیل از موقعیت کودکی به عنوان دوره تحمل ظلم پدری و تجاوزات جسمی و جنسی،
- ۶- تحلیل موقعیت طبقاتی خویش و ساختار طبقاتی محله پاکدشت به صورت جبران

❖ ۳۸ زمینه‌های ساختاری پرخاشگری در قشرهای حاشیه‌ای

موقعیت‌های از دست رفته و استفاده از هر آنچه که به طور واقعی در دسترس داشت،
۷- تحلیل موقعیت طبقاتی محله در گسترش جرم فردی به جرم گروهی برای پنهان کردن
اضطراب‌های دورنی و بیرونی.

منابع و مأخذ

- ۱- تنهایی، ح.ا، a، در آمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، گناباد: مرنديز، ۱۳۸۳.
- ۲- _____، b، سلب فرصت و شانس زندگی از حاشیه‌نشینان در: تحلیل جامعه‌شناختی از مناطق حاشیه‌ای و رفتار اجتماع «بیجه» و «باغی» در: روزنامه ایران، شماره ۲۹۶۱، چهارشنبه، ۱۳ آبان ۱۳۸۳.
- ۳- _____، c، سیکل فقر در ارتکاب جرم در حاشیه شهرها، در: روزنامه ایران شماره ۲۹۶۲، پنج‌شنبه ۱۴ آبان، ۱۳۸۳.
- ۴- گوریچ، ژرژ، دیالکتیک یا سیر جدالی در جامعه‌شناسی، ترجمه حسن حبیبی، قم: انتشارات، مرکز بررسی‌های اسلامی، ۱۳۵۱.
5. Blume, r, H. **Symbolic Interactionism** ,N.J.:Prentice-Hall, Inc., 1969.
6. Fromm E. ,**The Anatomy of Human Destructiveness** ,Greenwich, Conn.: Fawcett, 1975.
7. Jay M. **The Dialectical Imagination: A History of Frankfurt School and the Institute of Social Research** , 1973 - 1950", Boston: Little, Broun and Company, 1973.